

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

بینامتنیت در مثنوی مولوی؛ با رویکرد بینامتنیت ساختاری و محتوایی

محمود دهنوی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

حمید رضا مشایخی

عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران

لیلا رکابدار

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

چکیده

بینامتنیت اصطلاحی است جدید که از غرب وارد ادبیات گردید این اصطلاح نخستین بار توسط کرسنوا مطرح شد بدین معنا که تو در تو بودن متون برگرفته از دیگر متون است و متون از عدم نشأت نمی‌گیرند بلکه از دیگر متون تغذیه می‌کنند و ارکان ادبی و فرهنگی و دینی و تاریخی و ملی در آن دخیل است. با چنین دیدگاهی مولوی نیز در اشعارش از پس زمینه‌های دینی و ادبی و فرهنگی ایرانی و اسلامی بوده و در آثارش به وضوح چه در محتوا و لفظ و سبک و ساختار تاثیر دیگر متون را یافت. لذا این پژوهش به دنبال بررسی بینامتنیت در آثار مولوی است تا نشان دهد وی چگونه توانسته است آنها را در اشعارش انعکاس دهد. نتیجه نشان می‌دهد تاثیر وی از دیگر متون در شکل‌های دینی تاریخی، ادبی بوده است به گونه‌ای که در محتوا از قرآن، نهج البلاغه و برخی از شاعران ایرانی الگو گرفته است و در برخی موارد عبارات با این متون به شکل گفتگو نمادین گردید علاوه بر آن وی ساختار بسیاری اشعارش را از قرآن اقتباس نمود. کلیدواژه‌ها: بینامتنیت، مولوی، بینامتنیت ساختاری و محتوایی.

مقدمه

پرداختن به متن و محتوای درونی آن همواره یکی از مباحثی است که در ادبیات معاصر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران متن و منتقدان قرار گرفته است. با مطالعه متون مختلف و دقت و تأمل در آن‌ها به این نکته می‌توان پی برد که متون در بدو تولد مستقل از یکدیگر نیستند و این آثار برجای مانده مرتبط و وابسته به متون دیگر هستند که به متن غایب معروفند. در واقع می‌توان گفت هر متنی خواه یا ناخواه بامتون قبل یا هم عصر خود ارتباط دارد و از اندیشه‌های آن استفاده کرده است. این موضوع را نشانه شناسی و بینامتنیت در نقد امروز بررسی می‌کند. «بررسی روابط بین متون از این دسته موضوعات است که پیشینه‌ای بس قدیمی دارد و این موضوع مورد توجه پژوهشگرانی از جمله ژولیا کریستوا و بارت و ژنت و... قرار گرفته است.» (قائمی، ۱۳۹۰: ۵۲)

نظریه ادبی بینامتنیت (Intertextuality) از جمله نظریاتی که در دهه ۶۰ قرن بیستم توسط ادبیات غرب پا به عرصه ظهور گذاشت و به سرعت در تمام ادبیات جهان نفوذ کرد و از این رهگذر بسیاری از متون ادبی بازخوانی شد و ارتباطشان با دیگر متون مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و ناخالصی ادبی هر متن رونمایی شد. نظریه ادبی بینامتنیت در زبان عربی عبارت است: نظریه تداخل متون بینامتنیت عملیاتی است که به بررسی ونحوه حضور یک متن در متن دیگر می‌پردازد و «با حذف مفاهیمی چون مؤلف، تاریخ و جامعه، متن را مستقل ولی وابسته به متون دیگر در نظر می‌گیرد.» (قائمی، ۱۳۹۰: ۵۲) با مطالعه متون مختلف و دقت و تأمل در آن‌ها می‌توان به این نکته پی برد که متون به تنهایی خودت غیر مستقل و غیر وابسته به متون دیگر نیستند و این متون یا به طور مستقیم یا غیر مستقیم از متنی که از آن‌ها به عنوان متن غایب یاد می‌شود الهام گرفته است و هیچ نویسنده‌ای هرچند بزرگ از این قاعده کلی مستثنی نیست. این نوشتار بر آن است که وام‌گیری‌های مستقیم و غیر مستقیم مولوی شاعر برجسته‌ی قرون هفتم را تحلیل و واکاوی کند. و با عملیات بینامتنی این متن‌های غایب را پدیدار کند.

ضرورت و هدف تحقیق

این مقاله بر آن است تا روابط بینامتنی (تناص) دینی و قرآنی بین مثنوی و دیگر متون دینی را تبیین نماید و بیان کند که هیچ نوشته‌ای حتی مثنوی نیز بی نیاز از دیگر متون نمی‌باشند

پیشینه‌ی تحقیق

تتها یک مقاله باعنوان ارجاعات درون متنی مثنوی با رویکرد ارجاعات نوشته بهمن نامور مطلق به چاپ رسیده است دراین پژوهش نگارنده تنها سعی کرده است که ارجاعات درون متنی، برون متنی و میان دفتری و برون دفتری مثنوی را تحلیل کند و از رویکرد بینامتنیت و تناص‌های ساختاری و محتوایی اسمی به میان نیامده است. همچنین پژوهشی به عنوان گزاره‌های دینی در مثنوی نوشته بهناز ترابی به ثبت رسیده که از رویکرد بینامتنیتی بهره نبرده است. همچنین پژوهشی با عنوان تاثیر پذیری مثنوی از نهج البلاغه نوشته سهیلا پرستگاری نوشته شده که تاثیرات نهج البلاغه بر مثنوی را بیان کرده بدون رویکرد بینامتنی و نیز پژوهشی باعنوان تأویل قرآن در مثنوی نوشته دکتر مهدی ابراهیمی که وجود قرآن و تاثیر قرآن بر مثنوی را شرح داده بدون تبیین رویکرد بینامتنی و نیز پژوهش‌هایی از این دسته که مجال توضیح نمی‌باشد. لذا این پژوهش سعی دارد بینامتنیت میان متون را معرفی و تناص‌های ساختاری (تناص مستقیم) و محتوایی (تناص غیر مستقیم) و وام‌گیری مولوی از متن‌های غایب را بر اساس مکالمه‌گرایی بین متون واکاوی کند.

روش تحقیق

روش تحقیق تحلیلی-توصیفی است که با استقراء و استخراج شواهد و تحلیل آن‌ها، بینامتنی محتوایی و ساختاری مثنوی و دیگر متون دینی را براساس مکالمه‌ی بین متون تحلیل و بررسی می‌کند.

بینامتنیت

همان‌طور که گفتیم بینامتنیت (Intertextuality) نخستین بار توسط ژولیا کریستوا در ترجمه تعبیر میخائیل باختین از گفتگومندی (Dialogism) که آن را در

۵۶۰ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناصر)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

دهه ۱۹۳۰ معرفی کرده بود ارائه گردید. کریستوا معتقد بود که هرمتنی همچون معرق از نقل قول‌ها ساخته می‌شود و هرمتنی به منزله جذب و دگرگونی متن دیگر است (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴) سپس به یکی از نظریه‌های مطالعاتی میان متنی در حوزه‌های گوناگون معرفتی ادبیات و هنر تبدیل شد و توسط بزرگانی چون رولان بارت، میکائیل ریفاتر و دیگران تکمیل شد، که هرمتنی بر پایه‌های پیشین بنا می‌شود. به بیان دیگر هیچ متنی عاری از تأثیرات دیگرمتون نیست و به گفته صریح بارت هر متنی بینامتن است. (کمالجو، ۱۳۸۹: ۳۴) بارت بر این باور است که متن بافته‌ای از نقل قول‌ها، حالات و ظنین زبان‌های گذشته و معاصر است که کاملاً به آن راه یافته است (اکبری، ۲۰۰۷: ۴)

بینامتنیت پدیده‌ای آشکار در زبان و گفتمان شعری (دیالوگیسم) معاصر است. سخنی که در برگرنده‌ی بینامتنیت است تفاوتی ندارد که این بینامتنیت عمداً یا به صورت خودجوش بر زبان خلاق جاری شود یا نتیجه اندوختگی فرهنگی باشد بلکه متنی باز است که بستگی به پیشینه‌ی فرهنگی گردآمده در ذهن خالق دارد. ذهن شاعر شبکه‌ای است که گفتارها و افعال متعدد را در برمی‌گیرد و متن وی را مهیا می‌سازد تا از گفتمان غایب استفاده کند و در اصل متن حاضر داخل کند. (مفتاح، ۲۰۰۵: ۱۲۳) در واقع بینامتنیت کاستن و تغییر دادن و تجاوز به متون دیگر نیست بلکه به صورت ابداعی بر وام‌گیری و مکالمه بین متون دلالت دارد سپس به خلق و تصرف. این همان چیزی است که کریستوا آن را فرم‌های تولید متن نامید که بر مکالمه‌گرایی و صداهای متعدد دلالت دارد. (المدینی، ۲۰۰۵: ۱۰۳)

همچنین یونگ بینامتنیت را الهامی مشابه در ضمیر ناخود آگاه جمعی می‌داند و آن را منبعی برای کارهای فنی و یکی از سرچشمه‌های ابداعی این نظریه قرار می‌دهد. (الغدامی، ۲۰۰۶: ۱۳۲)

ارکان بینامتنیت

هر متن سه رکن دارد:

۱. متن حاضر (Phenotext) متنی که در بردارنده متن غایب است و زاینده ذهن خلاق نویسنده. به متن حاضر متن لاحق یا متن موجود نیز می‌گویند (جمعه، ۲۰۰۳: ۱۶۸)

۵۶۱ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناس)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

۲. متن غایب (Genotext) محمد بنیس منتقد معاصر عرب متن را ساختار زبانی می‌داند که با متون دیگر در پیوند است این متون، متن غایب نامیده می‌شود. (مسبوق، ۱۳۹۱: ۴) به متن غایب متن مفقود نیز می‌گویند (جمعه، ۲۰۰۳: ۱۶۸)

۳. عملیات بینامتنی: که کوچ لفظ از متن غیب به متن حاضر، عملیات بینامتنی نام دارد. که تبیین آن مهمترین بخش نظری بینامتنیتی در تفسیر متون است. (قائمی، ۱۳۹۰: ۴)

بینامتنیت

باید به این نکته توجه داشت که صرف نظر از آراء برخی پژوهشگران که قائل به تفاوت معنا و کارکرد بینامتنیت هستند، اکثر پژوهشگران و منتقدان فارسی و عربی بینامتنیت را همان تناس می‌دانند با یک معنا و یک کارکرد. (Intertextuality) به اهتمام ژولیا کریستوا به صورت امروزی در ادبیات فارسی و عربی نفوذ پیدا کرد و نظریه تداخل متون را ارائه داد و در زبان فارسی با عنوان بینامتنیت و در عربی با عنوان تناس نمود پیدا کرد. البته این نکته مهم را نباید فراموش کرد که قرن‌ها پیش از کریسیوا و دیگران، ناقدان عربی دوره عباسی به جلوه‌های از بینامتنیت با نام سرقات ادبی اشاره کرده‌اند. که منتهی به اخذ لفظ و واژگان از دیگر شاعران می‌شود با نام اقتباس، تضمین و تلمیح و حل و عقد و... اما به صورت امروزی کارکرد بینامتنی آن نمود پیدا نکرد. تکمیل کننده‌ی این نظریه دکتر محمد بنیس توضیح می‌دهد که: «از زمان جاهلیت تا کنون شعر عربی وابسته به متون دیگر بود است و این متون باهم در ارتباط بوده‌اند و ازهم وام‌گیری داشته‌اند. (محمد بنیس، ۱۹۹۰: ۱۸۲) همان موازنه‌ای که آمدی بین بحتری و ابوتمام ارائه کرد گونه‌ای ضعیف از بینامتنیت امروز را هرچند ناقص مطرح می‌کند» (همان). «در ادبیات عربی مفهوم بینامتنیت تحت تأثیر نظریه‌های جدید غربی شکل گرفت و بیشتر شکل مقارنه و تطبیق پیدا کرده تا بررسی صورت‌های شکلی و لفظی و نحوی.» (داغر، ۱۹۹۷: ۱۳۰)

شاید این شعر زهیر مفهوم را تا حدی توضیح دهد که می‌گوید:

ما ارانا نقول الارجیعا ومعادا من قولنا مکرورا

(دیوان زهیر، بی تا: ۱۲)

«سخن نمی‌گوییم مگر سخنی تکراری سخن ما پیوسته تکرار می‌شود.»

قواعد بینامتنیت

برخی برای بینامتنیت قواعدی پایه‌گذاری کرده‌اند که چندان ثابت نیست و هرکسی بر آن نامی نهاده است.

۱. قاعده‌ی اجترار یا نفی جزئی (مسبوق، ۱۳۹۱: ۲۳۹) در این نوع از رابطه بینامتنیت مؤلف جزیی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است و کمتر ابتکاری در آن است. این متن از یک کلمه تا چند جمله هم می‌تواند باشد. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶) بینامتنیت ساختاری یا بینامتنیت مستقیم از این قاعده پیروی می‌کند.

۲. قاعده امتصاص یا نفی متوازی، که از نوع قبلی برتر است و در نفی متوازی متن پنهان شده پذیرفته شده و به صورتی در متن حاضر پنهان شده که جوهره آن تغییر نکرده است. (همان) بینامتنیت یا بینامتنیت محتوایی یا غیر مستقیم از این دسته است.

۳. قاعده حوار یا نفی کلی (مسبوق، ۱۳۹۱: ۲۳۹) که بالاترین درجه بینامتنیت است و به خوانشی آگاهانه و عمیق نیاز دارد که بتوان متن پنهان را استنباط کرد (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶) در برخی مواقع بینامتنیت محتوایی از این دسته است که برای پیدا کردن محتوا و مفهوم اخذ شده نیاز به کنکاش زیادی است.

انواع بینامتنیت

برخی از پژوهشگران متن بینامتنیت را به چند نوع تقسیم کرده‌اند اما آنچه مورد اتفاق اکثر آن‌هاست

۱. بینامتنیت قرآنی: در این نوع بینامتنیت شاعر یا نویسنده از قرآن به عنوان متن غایب استفاده می‌کند.

۲. بینامتنیت دینی: در این نوع بینامتنیت نیز شاعر یا نویسنده از اندیشه‌های دینی مانند احادیث و روایات دینی در متن حاضر خود استفاده می‌کند.

۵۶۳ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناصر)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

۳. بینامتنیت و تاریخی : در این نوع بینامتنیت شاعر به واقعه‌ای تاریخی و داستانی تاریخی اشاره می‌کند و حکایتی یا اندیشه‌ای غایب را یا به صورت مفهومی یا مستقیم در متن خود پدیدار می‌کند.

این انواع بینامتنیت به طور کلی در دو بخش عمده بینامتنیت یا بینامتنیت محتوایی یا بینامتنیت ساختاری و مستقیم جای داده می‌شوند.

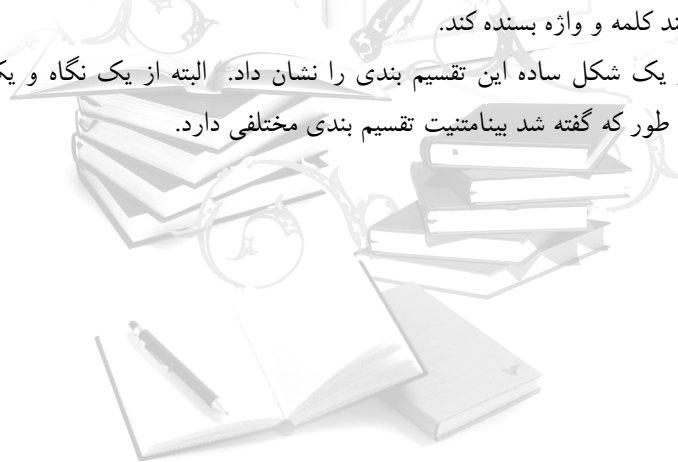
۱. بینامتنیت محتوایی یا بینامتنیت غیر مستقیم

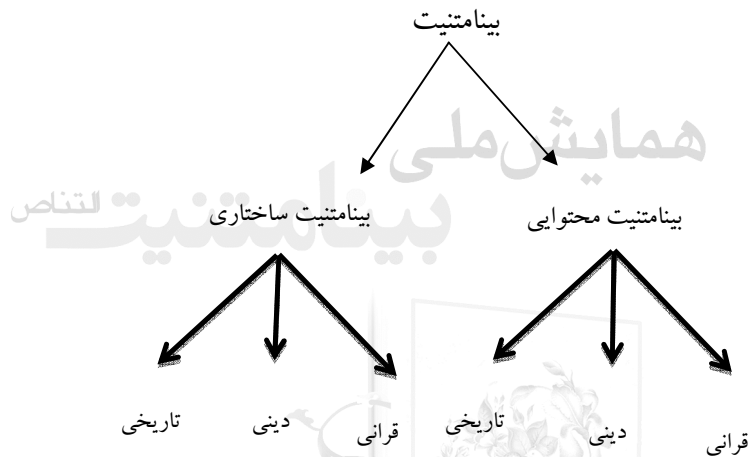
در بینامتنیت محتوایی شاعر یا نویسنده مفهومی از متن غایب را در اندیشه‌ی خود وارد می‌کند. یعنی در این نوع بینامتنیت شاعر یا نویسنده از نوشته‌ای تاثیر پذیرفته و با حفظ مفهوم و محتوای آن، آن را برای تولید معنایی جدید به کار می‌برد. در این نوع بینامتنیت تشخیص متن غایب چندان ساده نیست مگر توسط صاحبان اندیشه و کسانی که قبلاً متن غایب را دیده باشند.

۲. بینامتنیت ساختاری (بینامتنیت مستقیم)

در این نوع بینامتنیت، شاعر یا نویسنده متن غایب را در نوشته خود ظاهر می‌کند و به آن استناد می‌کند. ممکن است عین ساختار متن غایب را به کار ببرد یا به برگردانی (ترجمه) از آن یا به چند کلمه و واژه بسنده کند.

می‌توان در یک شکل ساده این تقسیم بندی را نشان داد. البته از یک نگاه و یک منظر چون همان طور که گفته شد بینامتنیت تقسیم بندی مختلفی دارد.





مولوی و اندیشه‌های وام‌گرفته

استاد سرور همایون در خصوص تاثیر سنایی بر مولوی می‌گوید: سنایی انقدر بر اندیشه مولانا تأثیر داشته که مشکل است قبول کرد اگر سنایی نبود اندیشه مولانا به همین عمق و یا به همین صورت که هست می‌بود. (همایون، ۱۳۵۶: ۱۳۱)

خود مولوی اقرار می‌کند که هرکس اندیشه‌ی عطار را بفهمد از سخنان حکیم سنایی مستفیض می‌شود و هرکه سخنان سنایی را مطالعه کند سخن و اندیشه مرا می‌فهمد. (افلاکی، ۱۹۷۶: ۲۲۰) این سخن مولوی به وضوح نمایانگر این است که حتی خود مولوی نیز از تاثیرات متن‌های دیگری بی‌نیاز نبوده و برای تولید معناهای جدید به آن‌ها نظر داشته است آن‌ها را به عنوان متن غایب کار برده و این اندیشه‌هایی که او بیان می‌کند نمونه‌ی آن با اطلاع یا بدون اطلاع وی قبلاً تولید شده است. این رابطه‌ی بینامتنی بین مولوی و دیگران نوعی مکالمه‌گرایی نیز محسوب می‌شود. گویا مولوی از رابطه میان متون نیز آگاهی داشته که متون بی‌ارتباط با هم نیستند و سخنی را می‌گوید که امروزه به عنوان نظریه بینامتنی شناخته می‌شود:

۵۶۵ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

ما ز قران مغز را برداشتیم پوست را بحر خران بگذاشتیم

(۱۳۸۶: ۷۴۵/۱)

مصراع اول این بیت به خوبی رابطه بین متون و مکالمه‌ی بین متن‌ها را اثبات می‌کند. به عنوان مثال مولوی راجع به وحدت وجود یا اگزیستانسیالیسم نظر به اندیشه‌ی ابن عربی دارد. مولوی در این اندیشه، خدا را وجود مطلق معرفی می‌کند معرفی می‌کند و همه را جز خدا فانی می‌داند. مولانا انسان را پرده‌ای در مقابل حق می‌داند.

ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما تو وجود مطلق فانی نما

(۱۳۸۶: ۶۲۰/۱)

«مولوی این نظر را با مطالعه نظر ابن عربی بیان کرده چرا که همگان واقفند که مدون نظریه وحدت وجود محی الدین ابن عربی بوده و معتقد بوده که وجودی جز وجود حق تعالی نیست. (شریفیان، ۱۳۹۰: ۱۰۷)

ابن عربی در فصوص الحکم فصّ یعقوبی می‌گوید: لیس وجود الا وجود الحق (ابن عربی، ۱۳۶۵: فص یعقوبی)

باید بپذیریم که مولوی در بیان اندیشه‌هایش خود به تنهایی خالق اندیشه‌ی نبوده و برای بیان نظرهای عرفانی اش به متن‌های پیش از خود مانند قرآن، احادیث و متن‌های معاصر خود مانند اندیشه‌های عطار و سنایی و... نظر داشته است. چرا که وحدت وجودی که مولوی مطرح می‌کند قبل از وی در اندیشه ابن عربی ظهور پیدا کرده است. (شریفیان، ۱۳۹۰: ۱۰۷)

نظری که مولوی در باره انسان کامل دارد و آن را به پیامبر نسبت می‌دهد

پس سری که مغز آن افلاک بود اندر آخر خواجه افلاک بود

این شعر را مولوی از مفهوم انسان کامل ابن عربی اخذ کرده است که راجع به پیامبر می‌گوید «فإنه به يُنظرُ الحقُّ الى خلقه فیرحمهم فتمَّ العالمُ بوجوده (کریم زمانی، ۱۳۷۸:

(۲۶۷/۲)

۵۶۶ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناس)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

همچنین نظر مولوی در خصوص زن و آفرینش زن که آینه‌ی تمام‌نمای خلقت و خالق هستی است برگرفته از نظر ابن عربی است. مولوی زن را پرتویی از ذات ازلی می‌داند به همین دلیل زن را بسیار اکرام می‌کند.

پرتو حق است آن معشوق نیست خالق است آن، گویا مخلوق نیست
ابن عربی نیز زن را مظهر خدا می‌داند و وصلت با او را هم طراز با اتحاد عاشقانه با خدا می‌شمارد و می‌گوید زن برای عارف کامل‌ترین مظهر تجلی خلاقیت خداست. فَشُهُودُ الْحَقِّ فِي النِّسَاءِ أَعْظَمُ الشُّهُودِ وَاكْمَلُهُ. (شریفیان، ۱۳۹۰: ۱۱۴)
مولوی در خصوص مرگ اختیاری می‌گوید:

سرموتوا قَبْلَ مَوْتِ اِیْنِ بُوْد كِز پَس مَرْدَن غَنِیْمَتِهَا رَسَد

(مولوی ۱۳۸۶: ۳۸۳۶/۶)

این بیت اشارهای به حدیث پیامبر است که می‌فرماید موتوا قَبْلَ اَنْ تَمُوتُوا
مولوی در خصوص مرگ با عزت و شهادت هم اشاره ای به آیه قرآن دارد که می‌فرماید:
وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ اَمْواتًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزُقُوْنَ (آل عمران: ۱۶۹)
پس زیادت‌ها در ون نقص‌هاست مر شهیدان را حیات اندر فناست
چون بریده گشت حلق رزق خوار یرزقون فرحین شد گوار

(مولوی ۱۳۸۶: ۳۸۷۸/۶)

همچنین:

مرگ تن هدیه است بر اصحاب راز زر خالص را چه نقصانست گاز

(مولوی، ۱۳۸۶: ۱۶۸۰/۴)

اشاره به حدیث تحفظ المؤمن الموت و الموت ریحانة المؤمن (فروزانفر ۱۳۷۶: ۲۷۷)
درفرنگ عرفا واژه ای وجود دارد که در تمام اندیشه‌ها مشترک است و این فرهنگ را از هم وام گرفته اند و به ارائه آراء عرفانی خود پرداخته اند و این فکر محصول مشترک تمامی اندیشه‌هاست که مرجع آن قرآن می‌باشد. بازگشت به اصل مقوله ای است که همه عرفا بدان نظر داشته اند و مولوی هم به طبع از قرآن و دیگران آن را وام گرفته است.

۵۶۷ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

بازگشت به اصل معنای خاصی را افاده می‌کند که گاه به وصل تعبیر می‌شود. «کسائیان، ۱۳۸۸: ۳۲) عرفا این معنار را ازقران گرفته اند که می‌فرماید (أَنَا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) این بازگشت به اصل و رجوع معنایی جز این ندارد که انسان پس از طی یک دوره زندگی و دور ماندن از محبوب و سرمنزل اصلی به وی ملحق می‌شود. همانطور که مولوی می‌گوید:

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

(مثنوی، ۱۳۸۶: ۴/۱)

این مطلب نشان می‌دهد که یک فکر حاصل ذهن خلاق یک نفر نیست و حاصل وام‌گیری از متن‌های دیگر است و این متن برپایه‌ی متن‌های پیشین بنا نهاده می‌شود و ازگفتمان‌های غایب دیگر استفاده می‌شود.

نمونه دیگر گفتمان‌های غایب استفاده شده در نظر مولوی اندیشه‌ی خیام است که راجع به شادمانی می‌گوید:

کوتاه کند زمانه این دمدمه را وزهم بدرد گرگ فنا این رمه را

اندر سرهرکسی غرور نیست ولیک سیلی اجل قفا می‌زند این رمه را

مولوی این مفهوم را به طور دقیق از خیام گرفته

فردا علم نفاق طی خواهم کرد با موی سپید قصد خواهم کرد

پیمانۀ عمر من به هفتاد رسید این دم نکنم نشاط کی خواهم کرد

(خیام، ۲۵۳۶: ۹۸)

بینامتنیت ساختاری (بینامتنیت غیرمستقیم) :

هدف از معرفی این نوع بینامتنیت، پیدا کردن عناصر و نشانه‌های ساختاری و صورت‌مثالی قرآنی، دینی، تاریخی، براساس وام‌گیری متن و مکالمه‌ی بین متون برای تولید متن جدید در اندیشه‌ی مولوی است. با بررسی ساختاری بسیاری از اشعار و داستان‌های مولوی چه داستان‌های تاریخی و چه داستان‌های دینی و قرآنی، همگی نشان‌دهنده شکل‌گیری این ساختارهای واژگانی و جمله‌ای از متن‌های دیگر است و با گفتگویی که با متن‌های دیگر

برقرار می‌کند سعی می‌کند تا حدودی از ساختار واژگانی آن‌ها استفاده کند. در این نوع بینامتنیت روابط میان متنی بین متن حاضر و متن غایب به طور مستقیم بوده و مولوی از ترکیبات و مفردات و واژگان متن غایب دیگران استفاده کرده‌است. حال این متن ممکن است آیه‌ای از قرآن، یا حدیث و روایتی یا کلامی از دیگران باشد. مولوی با بهره‌گیری از قرآن، کتب دینی و تاریخی به ارائه اندیشه‌های عرفانی خود پرداخته و این متون را برای استحکام متن خویش آورده‌است. با یک نگاه ساختارگرا و کلی نگر می‌توان ردپای این متون را در میان آثار مولوی تشخیص داد. این نوع از رابطه و مکالمه میان متون را در گذشته سرقات یا اقتباس از قرآن می‌گفتند. حال این نوع بینامتنیت و رابطه بینامتنی را می‌توان در تناس‌های زیر بررسی کرد:

بینامتنیت قرآنی: مولوی در جای جای مثنوی و حکایات خود به صراحت اعلام کرده که از قرآن الهام گرفته است. گفتگویی که مولوی در این متن‌ها به کار می‌برد حاصل تأمل در قرآن است و از قرآن به عنوان متن غایب استفاده می‌کند گرچه آن را در نوشته‌ی خود ظاهر می‌کند.

به عنوان نمونه مولوی نظر خود را در خصوص چگونگی انسان بودن و پیرو رسول و حق تعالی بودن چنین می‌گوید:

او اشد علی الکفار باش خاک بر دلداری اغیار باش

مولوی برای استحکام نظر خویش این بیت، این آیه‌ی قرآن استناد می‌کند. (مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) (فتح آیه ۲۹) این ساختار مصرع اول این بیت برگرفته از آیه قرآن است بدون تغییر در ساختار و معنای جمله و این حاصل رابطه بینامتنی میان قرآن و مولوی است که حاصل مطالعه مولوی از قرآن و گفتگویی میان این دو متن است.

نمونه دیگر از این نوع بینامتنیت قرآنی ساختاری در کلام مولوی

که لو نزلنا کتابا للجبیل لانصدع ثم انقطع ثم ارتحل

(مولوی، ۱۳۹۰: ۵۰۹/۲)

مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناصر)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

برگرفته از سوره‌ی حشر آیه ۲۱ که می‌گوید لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ
این بیت نیز ساختاری شکلی آن برگرفته از آیه قرآن است که مولوی برای بیان نظر خود از آن استفاده کرده است. این ارجاعات را می‌توان میان مؤلفی هم‌نامید:
ارجاعات میام مؤلفی ارجاعاتی است که مولوی متن‌ها را از دیگران اخذ کرده است چه محتوایی و چه شکلی و ساختاری (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۳۳)

بینامتنیت دینی:

یکی از کسانی که مولوی به طور مستقیم، از اندیشه‌ی وی الهام گرفته است، حضرت امام علی(ع) و کتاب ایشان نهج البلاغه است این کتاب کتابی که که مولا اندیشه‌های دینی و قرآنی و اجتماعی سیاسی خود را در آن بیان کرده است و به طبع مولوی نیز این اندیشه‌ها رو اخذ کرده و در استحکام رای خود از آن استفاده کرده است. مولوی در خصوص سنجش ایمان از طریق صبر می‌گوید:

صبر از ایمان بیاید سرکله حیث لا صبر فلا ایمان له

(مولوی، ۱۳۸۶/۲/۲۰۵)

این اندیشه را از کلام امام گرفته است که می‌فرماید: و علیکم بالصبر، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ (حکمت ۸۲)

نمونه دیگر کلامی است که مولوی از حدیث حضرت رسول (ص) اخذ کرده و می‌گوید:

گفت ای زن تو زنی یا بوالحزن فقر فخر است و مرا بر سر مزن

اشاره به حدیث الفقر فخری و به افتخر (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۰۴)

نمونه‌ی دیگر

مصطفی ز این گفت کادم و انبیا خلف من باشند در زیر لوا

(مولوی، ۱۳۷۴: ۵۳۰/۴)

اشاره به حدیث پیامبر که می‌فرمایند:

۵۷۰ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

إِنَّا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَافْخَرَ وَ بَيْدَى لَوَاءِ الْحَمْدِ وَ لَافْخَرَ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ آدَمُ فَمَنْ سِوَاهُ
إِلَّا تَحْتَ لَوَائِي وَ أَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَ أَوَّلُ مُشْفِعٍ وَ لَافْخَرَ (جامع الصغير، ج ۱ ص ۱۰۶)
(فروزانفر، ۱۳۷۶: ۳۵۳)

گاه مولوی در بینامتنیت ساختاری عین متن نقل شده از اندیشه‌ی دیگران عین متن عربی را وارد متن خود می‌کند یا برگردانی از آن را. مانند:

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پر دست بر درگاه جان

(مولوی، ۱۳۷۴، ۲/۲۱۴)

برگرفته از حدیث پیامبر: المرءُ محبوبٌ تحتَ لسانه (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۸۰)

بینامتنیت تاریخی

نوع دیگر بینامتنیت تاریخی است که مولوی به متن‌ها و داستان‌های تاریخی، که در طول زمان بر زبان جاری شده‌اند نظر دارد. این داستان‌ها غالباً از متن قرآن، و وقایع تاریخی دیگر است که مولوی از ارجاعات میان مؤلفی برای استناد به آن‌ها کمک می‌گیرد.

پشه‌ای نمود را با نیم پر می‌شکافد بی محابا درز سر

اشاره‌ای است به داستان نمود پادشاه بابل که ابراهیم را به آتش افکند و با خدا به جنگ برخاست و آخر امر مرگش با پشه‌ای فرا می‌رسد.

یا اینکه

یوسفی گم کرده ام برچاهسار بازبیم آخرش در روزگار

گریبیم یوسف خود را زچاه برپریم با او من از ماهی با ماه

گرچه داستان یوسف و چاه داستانی کاملاً واقعیست و در متن تاریخ اتفاق افتاده است اما اشاره ایست تاریخی به آن که مولوی از متن قرآن گرفته است. در بینامتنیت تاریخی مولوی در ضمن مطرح کردن اندیشه‌های عرفانی اجتماعی خود در میان متن حاضر گریزی به واقعه‌ی تاریخی می‌زند و اشاره‌ای به آن می‌کند. مانند اشاره به داستان طوفان نوح که در قرآن ذکر شده است.

۵۷۱ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

موج‌های تیز دریا‌های روح هست صد چندان که به طوفان نوح

(مثنوی، ۱۳۷۴: ۲۰۸۴/۴)

مولانا قدرت و عظمت دریا‌های روح مردان خدا را صد برابر طوفان نوح می‌داند و برای استحکام بخشیدن به معنای مطرح شده به این واقعه تاریخی اشاره می‌کند. (سنگری، ۱۳۸۹:

۱۲۴)

نمونه‌ی دیگر اشاره است که مولوی به بیان واقعه کربلا می‌کند که حتی عزمت و شهرت

واقعه کربلا از طوفان نوح نیز بیشتر است. (همان: ۱۳۴)

بیش مؤمن ماتم آن پاک روح شهره تر باشد ز صد طوفان نوح

(مثنوی، ۱۳۷۴: ۷۹۲/۶)

بینامتنیت محتوایی (غیر مستقیم)

در این نوع بینامتنیت و بینامتنیت ارجاعات میان مؤلفی مولوی به دیگران به صورت مفهومی و محتوایی و به شیوه‌ای غیر مستقیم است و تنها مفهوم و برگرفته‌ای از معنایی متن غایب را اخذ کرده است. کاویدن این متون به سادگی امکان‌پذیر نیست تنها صاحبان فکر و کسانی که پیشتر با این متون آشنایی داشته‌اند. به اعتقاد دکتر زرین کوب؛ کثرت و تنوع انحاء این تأثیر بقدری است که به عنوان مثال نه فقط مثنوی را بلکه در برخی موارد، تفسیر قرآن هم به مدد تفسیرهایی است که از مثنوی شده است. (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۳۴۲)

بینامتنیت قرآنی:

در این نوع بینامتنیت از دسته محتوایی، مولوی تنها مفهومی از قرآن یا اشارهای به مضمونی از آیه‌ای اشاره می‌کند و به طور مستقیم از آیات در متن خود استفاده نمی‌کند و تنها به معنا بسنده می‌کند.

یکی از مواردی که مولوی برای رسیدن به شناخت حق تعالی بیان می‌کند ترک مظاهر دنیاست و برای این منظور مفهومی از آیه قرآن را برای تثبیت گفته خود به کار می‌برد.

آن که یک دم کم‌دمی کامل بود نیست معبود خلیل آفل بود

وآنکه آفل باشد و گه آن و این نیست دلبر لا احب الالفین

۵۷۲ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

در این دوبیت مولوی می‌خواهد بیان کند که باید چیزی را پرستش کرد که همیشه جاودان است. گرچه مولوی در این بیت تناص واژگانی برقرار ساخته اما از مفهوم آیه فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (انعام : ۷۶) بهره گرفته است.

بینامتنیت دینی:

در تناص دینی به شیوه محتوایی در میان کلام مولوی می‌توان نمونه‌هایی زیادی را ذکر کرد. یکی از این نمونه‌ها کلام وفکر امام علی است که در ذهن مولوی حل‌جی می‌شود و برای تولید معنایی جدید به کار گرفته می‌شود. شناخت ایمن مفهوم‌ها و معناهای غایب تنها از کسانی ساخته است که قبلاً با این متون غایب‌آشنایی داشته‌باشند.

این حروف و حالات از از نسخ اوست عزم و فسخت هم ز عزم و فسح اوست

(مولوی، ۱۳۸۶، ۳/۴۵۹)

این کلام مولوی برگرفته از اندیشه امام علی است که می‌فرماید:

عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْحِ الْعَرَائِمِ وَحَلِّ الْعُقُودِ. (حکمت ۲۵۰)

یا : تفرقه در روح حیوانی بود نفس واحد روح انسانی بود

(مولوی، ۱۳۹۰، ۱/۱۸۸)

مناسب به حدیث (المؤمنون كَرَجُلٍ وَاحِدٍ) (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۵۹)

نمونه‌ی دیگر : حاملی محمول گرداند تورا قابلی مقبول گرداند تورا

(مولوی، ۱۳۹۰، ۱/۹۳۶)

نظیر این تعبیر را ابوالقاسم قشیری از قول ابوعلی دقاق روایت کرده‌است.

المرید محتمل والمراد محمول (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۴۵)

نمونه دیگر:

حبك الأشياء يعيمك يصم نفسك السّودا جنت لا تختصم

(مولوی، ۱۳۸۶، ۲/۲۹۰)

برگرفته از کلام مولا علی (ع) من عَشِقَ شَيْئاً أَعَشَىٰ بَصْرَهُ از خطبه ۲۲۱

بینامتنیت تاریخی:

در بینامتنیت تاریخی به شیوه‌ی محتوایی مولوی تنها به داستان‌های تاریخی اشاره ای داشته و مفهومی از آن‌ها اخذ کرده است بدون اینکه از کلام یا واژه‌ای از متن غایب استفاده کند.

نمونه‌ی آن گفتمانی است که مولوی میان پدرمجنون و مجنون به راه انداخته و این مکالمه را به تصویر می‌کشد. مولوی در این گفتگو نظری به دیوان مجنون داشته‌است بدون اینکه از اشعار وی استفاده کرده باشد تنها مفهومی از این دیدار را از وی اخذ کرده و بر زبان خود جاری ساخته است.

ابلهان گفتند مجنون را به جهل حسن لیلی نیست چندان ، هست سهل
 بقولون لی الواشون لیلی قصیره فلیت ذراعاً عرض لیلی و طولها
 و جاحظه فوهاء لابس آنها منی کبدی بل کل نفسی و سؤلها

(دیوان مجنون ۲۵)

همچنین داستان قبطیان و سبطیان را بیان می‌کند که یاران فرعون و یاران موسی (ع) هستند. در این جا به حکم خداوند تعریفی دارد زمانی که خداوند خواست یاران فرعون را سرکوب کند و رسوایشان بگرداند، آن گاه که عطش برآنان غالب و چیره شد و می‌خواستند از رود نیل آب بردارند آب تبدیل به خون می‌شد و برای یاران موسی (ع) از هر جا برمی داشتند همان آب بود

آل موسی شو که حیلست سود نیست حیله ات باد تهی پیمودنی ست
 زهره دارد آب کز امر صمد گردد او با کافران آبی کند

(مولوی، ۱۳۹۰: ۳۴۵۵/۴)

۵۷۴ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

همایش ملی بینامتنیت التناص



نتیجه گیری

باتوجه به مطالب فوق می توان چنین برداشت که هیچ متنی مستقل و غیر وابسته به متون دیگر نیست و زایش و تولید هر متن منوط و مستلزم متون دیگر است. باختین و کریستوا در مطالعات خود نیز این امر را اثبات کرده و سعی کردند در بررسی هر متن حضور و تاثیر متن های غایب دیگر را هویدا کنند. این امر برای هیچ کس مستثنی نیست و حتی شخصیتی بزرگ و صاحب اندیشه ای چون مولوی نیز را شامل می شود. مولوی در مطالعاتی که بر روی دیگر آثار مکتوب از جمله قرآن، نهج البلاغه، متون حدیث، روایات و کتب ابن عربی و عطار و ثنایی دارد، اندیشه خود را می پروراند و برای تولید متن های جدید از آن ها استفاده می کند.

وجود متن هایی غایبی که در اندیشه مولوی است چه به صورت محتوایی چه به صورت ساختاری نشان می دهد که هیچ متنی به طور محض حاصل تفکرات خود مولوی نیست و در هرمتنی رد پای دیگر متن ها نیز مشخص است. مولوی این متن ها را گاه به صورت محتوایی (که تنها مفهوم و معنایی از متن غایب را استفاده می کند) گاه به صورت ساختاری (که یا خود متن را وارد متن اصلی می کند یا برگردانی از آن را در متن خود استفاده می کند و این نشان می دهد که مولوی نیز از وجود اقتباس و تاویل و متن های پنهان برای تولید متن های جدید اطلاع داشته است.



منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. افلاکی، شمس الدین محمد، (۱۹۷۶) (مناقب العارفين)، ج ۱، به کوشش تحسین یازجی، چاپخانه انجمن تاریخ ترک.
۲. بنیس، محمد، (۱۹۷۹)، (ظاهرة الشعر المعاصر فی المغرب- مقاربه بنویه تکوینیة)، بیروت: دالعوده، الطبعه الأولى.
۳. جمعه، حسین، (۲۰۰۳)، (المسبار فی النقد الأدبی)، دمشق: اتحاد الكتاب العرب، الطبعه الأولى.
۴. درگاهی، محمود، (۱۳۷۷) آیات مثنوی، انتشارات امیرکبیر، تهران چاپ دوم
۵. دیوان زهیر، بی تا: ۱۲
۶. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۴) (سرنی)، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول
۷. الزعبی، أحمد (۱۹۸۲ م)، (التناص نظریاً و تطبیقاً)، عمان، مؤسسة عمریة، ط ۲
۸. زمانی، کریم (۱۳۷۸) (شرح جامع مثنوی)، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ ۲۱
۹. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود ابن ادم، (۱۳۶۸) (حدیقه الحدیع و شریعه الطریقه)، تصحیح مدرس رضوی، تهران، موسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۱۰. سنگری، محمدرضا و لیلا حاجی، (۱۳۸۹) (برداشت های عرفانی مولوی از عناصر قصص قرآنی پیامبران اولوالعزم در مثنوی)، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، زمستان شماره سوم
۱۱. شریفیان، مهدی، (۱۳۹۰) (مشترکات ابن عربی و مولوی در حوزه ی اندیشه ی عرفانی)، نشریه ی ادبیات تطبیقی، دانشکده علوم انسانی انشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم شماره ۴ تابستان
۱۲. الغدामी، عبدالله محمد، (۲۰۰۶) (من البنیة الی التشریحیة)، نظریه و تطبیق النادی الادبی الثقافی، جده طبع ۶
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۶) (احادیث و قصص مثنوی)، تنظیم مجدد حسین داودی، انتشارات امیرکبیر، تهران چاپ اول

۵۷۷ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

۱۴. قائمی، مرتضی، (۱۳۹۰) (بینامتنی قرآنی در مقامات ناصیف یازجی)، دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته ای قرآن کریم، سال دوم، شماره پنجم، پائیز و زمستان ۱۳۹۰
۱۵. کریستوا، ژولیا، (۱۳۸۱)، (کلام، مکالمه و رمان)، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: نشر مرکز.
۱۶. زمانی، کریم (۱۳۹۰) (مثنوی معنوی)، تهران انتشارات اطلاعات
۱۷. مسبوق، سیدمهدی، حسین بیات (۱۳۹۱) بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی، فصلنامه علمی پژوهشی تقدابی، سال دوم شماره دوم
۱۸. مفتاح، محمد (۱۹۹۷)، (تحلیل الخطاب الشعری)، استراتیجیة التناص، چاپ اول، بیروت: دار العوده.
۱۹. میرزایی، فرامرز، ماشاء الله واحدی، (۱۳۸۸)، (روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر)، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵، بهار.
۲۰. نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۶) (مطالعه‌ی ارجاعات درون متنی در مثنوی با رویکرد بینامتنی)، پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، شماره ۵۴ تابستان
۲۱. نیکلسون، رینولد الین، (۱۳۷۴) (مثنوی معنوی)، ترجمه و تصحیح حسن لاهوتی، تهران انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول
۲۲. نیکلسون، رینولد الین، (۱۳۸۶) (مثنوی معنوی)، تهران، نشر هرمس
۲۳. همایون، سرور، (۱۳۵۶) (حکیم سنایی غزنوی و جهان بینی او)، انتشارات بیهقی، کابل.



SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله